

بازتاب عینیت تاریخی در ادبیات سیاسی عصر نهضت (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

محمدامیر احمدزاده*

استادیار، پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۶/۸)

چکیده

نوشتار پیش بر طرح این مسئله متمرکز است که چرا و متأثر از چه عواملی، شاهد ایفای نقش اجتماعی ادبیات شفاهی و نوشتاری در پروسه عصر نهضت هستیم؟ براساس الگوی تحلیل روایت متن و جامعه‌شناسی منابع، نتایج بررسی نشان می‌دهد که مضمون‌های تاریخی همواره از محورهای بحث در متون ادبی بوده‌اند؛ اما ادبیات جدید ایران، از وقایع مهم تاریخی از جمله انقلاب مشروطیت، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حوادث عصر نهضت در کارکرد ادبیات و رسالت اجتماعی مؤلف همراه متأثر بود تا ضمن جریان‌سازی فکری و کنشگری تاریخی از طریق تولید مضامین انتقادی نسبت‌به ساختار قدرت، نقش جدیدی را برای ادبیات به‌مثابه حقیقتی هنری در ریشه‌یابی مسائل در قالب کاربست زبان سمبلیک و نمادگرا و توسعه کارکرد سیاسی-اجتماعی در عرصه عمومی تعریف کند. در چنین شرایطی، متفکران نیز در روشنگری عمومی و طرح موضوعات و تقویت گفتمان جنبش‌ساز به ایفای نقش پرداختند.

کلید واژگان: ادبیات سیاسی، تاریخ اجتماعی، جامعه‌شناسی ادبیات، حقیقت هنری، عصر نهضت، عینیت

تاریخی، منابع در تاریخ نوشته.

مقدمه

زبان و ادبیات در بردارنده تفکر و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی‌اند که هم‌سنخی آنان با اندیشه و عمل سبب شکل‌گیری گفتمان‌های متن می‌شود. ادبیات به کارکرد بازآفرینی واقعیت‌های جهان برای توسعه خودآگاهی اجتماعی به مخاطبان با زبانی عامه‌پسند و ذوق ادبی شاعرانه و منظوم مقید است و بخشی از تحولات مهم تاریخی را در خود ثبت و ضبط کرده و خاطره جمعی را مخاطب خود قرار داده است. ادبیات سیاسی ایران، از دوره مشروطه، ضمن تعریف رسالت جدید اجتماعی برای خود به‌جای رعایت افعیل عروضی و اسارت در قالب‌های ادبی به انعکاس رخدادهای سرنوشت‌ساز برای توسعه رسالت اجتماعی کنشگران فکری و خالقان آثار پرداخت. دستاورد این پروسه، خلق ادبیات سیاسی نظم و نثر و تغییر در محتوای پیشین آن در راستای اصالت‌بخشیدن به تحرکات اجتماعی و همراهی با تغییرخواهی برای بهبودبخشیدن به اوضاع اجتماعی - سیاسی بود. متون ادبیات جدید، برخلاف فاصله‌گیری از میراث ادبی پیشین، در معنا و ریشه اجتماعی، از چارچوب فرهنگی اثرگذارتری برخوردار شد؛ به گونه‌ای که کنشگران فکری و زبانی از ظرفیت دستگاه زبانی برای بازتولید عینیت تاریخی و انتقال آن به ذهنیت اجتماعی و حوزه عمومی با هدف دگرگون‌سازی برآمدند. ادبیات نظم و نثر و گونه‌ها و سبک‌های سخن‌سرایی، به‌مثابه رسانه‌ای در انتقال پیام به توده‌های اجتماعی جامعه و کنشگری فرهنگی و سیاسی عمل کردند و ضمن طرح رسالتی جدید برای خود، از وظیفه معهود و تاریخی پیشین خود فاصله گرفتند و خودآگاهی اجتماعی و بسیج عمومی را توسعه دادند. درون‌مایه اغلب متون جدید (نوشتاری و شفاهی) در عصر نهضت (۱۳۵۷-۱۳۴۲) جریانات مهم اجتماعی را تداوم و تحکیم بخشید. تبلور کارکرد آنان در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی قابل ردیابی است.

الف) ابتدای چارچوب نظری بحث بر مبنای جامعه‌شناسی ادبیات

بیات اعم از نظم و نثر و ادبیات شفاهی، به این دلیل که آهنگین است و بر قریحه و روش‌های هنرمندانه و خلاقیت شخص مؤلف یا سخنور و استعدادهایش اتکا دارد، نوعی «هنر» تلقی می‌شود. به همین دلیل، در مرحله ارزیابی و نقد علمی در ذیل قواعد و قوانین هنر و اهمیت کار هنری قرار می‌گیرد. «گره‌خوردگی عاطفه و تخیل و اندیشه در زبانی فشرده و آهنگین» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۳) به خلق شعر منجر می‌شود که اصلی‌ترین الگوی بیان و قریحه ایرانیان در انتقال مفهوم و منظور خود در گذر تاریخ نیز به شمار رفته است. در این راستا، برای بررسی ریشه‌ها و کارکرد اجتماعی ادبیات، موضوعی به نام نزاع بر سر «هنر ناب» و «هنر جانب‌دارانه» پدید آمده است و از منظر جامعه‌شناسی معرفت که قواعد آن هرگونه معرفتی اعم از معرفت تاریخی، ادبی و هنری، سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، هنر از منظر فرایند عینی تاریخ، همواره خادم اجتماع و اهداف آن و

از نظر تاریخی مفید است؛ زیرا هنر و از جمله آن ادبیات، همواره ضرب‌آهنگ مورد نیاز واژگان را برای خلق و خوی ناامید و سرگشته می‌یابد و اندیشه و احساس را به هم نزدیک می‌کند یا آن‌ها را در تقابل با هم قرار می‌دهد. در نهایت، هنر باعث غنی‌تر شدن تجربه معنوی فرد و جامعه می‌شود، آن را انعطاف‌پذیرتر و مسئولیت‌گرا می‌کند، گنجایش اندیشه را زیاد می‌کند و به فرد، گروه اجتماعی و ملت آموزش می‌دهد.

در ارزیابی جامعه‌شناختی از ادبیات به مثابه هنر، سؤالاتی مطرح می‌شود. برخی از این سؤالات عبارت‌اند از: اثر ادبی و هنری مشخص با تمام ویژگی‌هایش با چه نظم احساسی هماهنگی دارد و موقعیت اجتماعی احساس و اندیشه‌های آن اثر کدام‌اند؟ جایگاه این هنر ادبی (نظم یا نثر) در پیشرفت تاریخی جامعه یا یک طبقه اجتماعی کجا است؟ از منظر تاریخی هم سؤالی که در این تحقیق مطرح می‌گردد، این است که آیا میراث ادبی معاصر ایران (ادبیات پیشامشروطه و مشروطه) در خلق فرم و درون‌مایه ادبیات نوشتاری و شفاهی عصر نهضت (۱۳۴۲-۱۳۵۷) تأثیر عمده‌ای داشته‌اند یا اینکه منابع ادبی این دوره، به کلی با میراث پیشین خود متفاوت بوده‌اند؟ در درون‌مایه متن ادبی و هنری، هر طبقه یا گروه اجتماعی قواعد خاص خود را دارد که این قواعد را می‌توان «سیستم بیان درخواست‌ها» در ادبیات تلقی کرد که براساس زمان تاریخی و تحولات برآمده از آن، تغییر می‌یابد.

در این راستا، حمایت درباری، رابطه خودبه‌خودی عرضه و تقاضا و روش‌های پیچیده تحت تأثیر قرارداد انسان به تکامل رسیده است. با وجود این، ادبیات و هنر پیشامشروطه، برخلاف حفظ ویژگی درباری خود، در بردارنده محتوای اجتماعی و فردی هم بود. بدیهی است که محیط زندگی بشر از جمله محیط زندگی هنرمند که عبارت از شرایط آموزش و زندگی او است، خود را در هنرش نیز بیان می‌کند و باید تکه‌های بازتاب‌یافته و گاه بی‌شکل واقعیت تاریخی را در محتویات اثر یافت. براساس ارزیابی فوق، روشن است که ادبیات هر ملتی، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی، دینی و سیاسی و حتی اخلاق آن ملت قرار دارد. در نتیجه این امر، ادبیات مجزای از اجتماعات معنا نمی‌یابد؛ بلکه آینه‌ای تلقی می‌شود که به ضبط و انعکاس اوضاع و احوال زمانه در خود می‌پردازد و به مثابه متون «در تاریخ نوشته» برای نسل‌های بعدی، منبع کشف معرفت تاریخی است.

پس، مفهوم هنر برای هنر (خلق هنر ناب) معنایی ندارد؛ زیرا عوامل اجتماعی گاه به‌کندی و زمانی سریع‌تر، بر ادبیات اثر می‌گذارند؛ همچنان که تأثیر مسائل اجتماعی بر خلق آثار ادبی، هم می‌تواند پوشیده و عمیق باشد و هم صریح و روشن. بنابراین، آثار ادیبان و نویسندگان، در هر مقطع تاریخی، در بردارنده اوضاع جامعه و افراد آن و باورها و مسائل اجتماعی و سیاسی هر عصری است و این را می‌توان تعهد اجتماعی براساس رسالتی ادبی دانست. «نویسنده ادبی آنچه را بیان می‌کند که گمان می‌کند به جهان داستان زینده است و آرزو می‌کند در جهان راستین پدید آید» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۳۷). او گزارشگر جهان‌بینی و اندیشه‌شناس لایه‌های مختلف گروه‌ها و طبقات اجتماعی است.

بر اساس آنچه گفته شد، هر اثر ادبی به یک یا چند مقوله اجتماعی وابسته است. از منظر جامعه‌شناسی علم، نویسنده بی‌آنکه خود از مکانیسم کارش آگاه باشد، گزارشگر گرایش‌های گروه‌های اجتماعی است. او با تکیه بر تخیل خویش و مبتنی بر نوعی فهم از واقعیت مسائل، به خلق اثر می‌پردازد؛ اما هرگز نمی‌تواند ارزش‌ها و قوانینی را اختراع کند که بر زندگی قهرمانان متن خود حکمفرما هستند؛ زیرا آن قوانین و ارزش‌ها تعیین‌کننده ساخت‌های ذهنی، رفتارهای گروه‌های اجتماعی و نویسنده متعلق به آن‌ها است و برای فهم سیر تحولات اجتماعی و سیاسی به‌مثابه منبع نوشتاری معرفتی مطالعه می‌شود.

این مطالب، منابعی تاریخ‌نگارانه نیست؛ اما در پرکردن پازل معماهای تاریخی به‌عنوان راهی روشنگر به ایفای نقش می‌پردازد و رسالت اجتماعی نوشتار را به مخاطب و محقق متذکر می‌گردد. از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، رابطه‌ای چندسویه بین متن، جامعه مخاطبان و فرهنگ عمومی وجود دارد؛ زیرا مؤلف به‌مثابه تولیدکننده اثر، مخاطبان او به‌عنوان اعضای جامعه و خود اثر به‌عنوان یکی از نمادهای اجتماعی، از دگرگونی اجتماعی متأثرند. این امر در گرایش‌ها و جهت‌گیری ذهنی مخاطب و مؤلف مؤثر است و پیوندهای اثر ادبی با روان‌شناسی طبقات و گروه‌های اجتماعی تأثیر مهمی در محتوای آثار دارد و کشف این مبانی به فهم عمیق‌تر مفاهیم و معانی کمک می‌کند.

مؤلف به‌عنوان موجودی اجتماعی، از جامعه و ساختار معرفتی آن اثر می‌پذیرد و ادبیات به‌مثابه نهادی اجتماعی از زبان به‌مثابه مخلوق اجتماع برای انعکاس مسائل خود بهره می‌گیرد؛ به‌خصوص که در شعر و ادب فارسی، همواره انواع ادبی اعم از حماسی و دینی از حیث ماهیتی جنبه اجتماعی داشته و مولود جامعه بوده‌اند و غایت آنان هم انتشار بین طبقات و افراد مختلف جامعه است (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۳). در چنین شرایطی که نسبت جامعه‌شناختی بین متون، مخاطبان و مؤلف مشخص است، طبیعتاً تحولات اجتماعی عامل تعیین‌کننده و اثرگذاری در شکل‌گیری و به‌وجودآمدن آثار مهم ادبی و تغییربخشیدن به مضامین و محتوای آنان بوده است.

آثار ادبی با اقتباس از تحولات جامعه به‌مثابه مدارک اجتماعی به ارائه تصاویری از واقعیت اجتماعی پرداخته و ویژگی‌های هر مقطع تاریخی را به دقت ثبت کرده‌اند و سندی اجتماعی در به‌دست‌آوردن نکات کلی تاریخ هستند. بدین ترتیب می‌توان گفت بازتاب ادبیات و کارکردهای اجتماعی آن در تحولات تاریخی عصر نهضت، هم برآیند ریشه‌های تاریخی این پیوند اجتماعی بین متن، خالق متن و جامعه است و هم دگرگونی‌های عصر نهضت که رسالتی جدید را بر مخاطبان و مؤلفان اعمال می‌کرد.

ادبیات ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲، حاوی و حامل سنجی از فلسفه، تفکر و اندیشه‌ها است که در پرده قالب‌های زبانی ادیبانه قرار گرفته‌اند. این امر باعث شده همواره در نگرش ارسطویی، شعر را فلسفی‌تر از تاریخ تلقی کنند؛ چراکه تاریخ به نقل اموری می‌پردازد که رخ داده است؛ اما ادبیات منظوم و منثور، عموماً ناظر بر امور محتمل است که رخ نداده است، اما امکان رخداد آن وجود

دارد. این سنخ زبانی و بیانی، طبعاً چشم‌انداز وسیعی را در برابر دیدگان مخاطب قرار می‌دهد. براساس این رویکرد، ادبیات کلی‌تر از تاریخ و جزئی از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به انعکاس مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازد. ادبیات به‌مثابه هنر «به درون انسان‌ها و جامعه توجه می‌کند و تلاش می‌کند که از طریق نفوذ به درون افراد اعم از خواننده و مخاطب او را متحول کند» تا با تغییر در ذهنیت افراد، به دگرگونی در عرصه اجتماع توفیق یابد (فیشر، ۱۳۵۴: ۱۶).

اتفاقات مثبت و منفی که از انقلاب مشروطیت به حضور ملموس و محسوس توده‌های اجتماعی ایران منجر گردید، بازتاب مهمی در زبان شعر و ظهور و تولید شعر سیاسی داشته و برگ‌هایی از تاریخ اجتماعی و مواضع جامعه را در قبال حوادث سرنوشت‌ساز سیاسی رقم زده است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از موارد مهم تاریخی است که در زبان شعر فارسی، اوج و افول حرکت اجتماعی در شرایط جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و در دوره شکست منجر به کودتا، در ذهنیت تاریخی مردم ثابت مانده است. به دنبال وقوع کودتا، روحیه یأس و شکست‌خوردگی در بین گروه‌های مختلف اجتماعی محسوس بود و شاعران ضمن همراهی با جامعه، به بازتاب آن در قالب شعر اقدام کرده‌اند. شاملو از وقایع مذکور به یأس و سیاهی یاد کرده و آرزوی «روز انتقام» را کرده است و می‌نویسد: «بین شما کدام، بگوئید بین شما کدام صیقل می‌دهد، سلاح آبائی را برای روز انتقام» (شاملو، ۱۳۷۲: ۶۳).

در همین روزهای پس از کودتا، شعر مهدی اخوان ثالث دربردارنده مضامینی بسیار اجتماعی در رد کودتا و حوادثی شد که روح اجتماعی جامعه را دچار تصلب و دلهره کرد. طرح مسئله یأس و نومیدی و اوضاع سیاسی-اجتماعی بر اثر وقوع حوادث تلخ و شکست جنبش ملی، در زبان شاعران بازتاب داشت؛ چون شعر فارسی در نتیجه وقوع حوادث مهم پس از مشروطیت، به دلیل طرح و انعکاس مضامین عمومی و اجتماعی‌تر در ذهن و قلم شاعران از پایگاه اجتماعی بیشتری برخوردار گردید. اخوان ثالث در شعر خود به رنج عمومی و وضعیت خفقان و اندوهگین اجتماعی بر اثر بر باد رفتن آرزوهای ملی اشاره داشته و می‌نویسد: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است و هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان، نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین، درختان اسکلت‌های بلورآجین، زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه، زمستان است» (اخوان ثالث، ۱۳۴۹: زمستان است). طرح این اشعار در ارتباط با مسائل اجتماعی و انعکاس روحیه شکست‌خورده و اندوهگین جامعه، به معنای ارتباط عمیق شعر سیاسی پس از مشروطیت با وقایع و حوادث جامعه و تقویت پایگاه اجتماعی شعر فارسی بود.

در رابطه با حوزه زمانی نوشتار حاضر، می‌توان از وقوع حوادث تاریخی منجر به رخداد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انعکاس اجتماعی آن در قالب زیبایی شعر سخن گفت که تأثیر بسیاری بر رویکرد شعر و ادبیات فارسی، به‌ویژه بر روند کار شاعران اسلام‌گرا داشت. طرح مفاهیم مذهبی و نمادسازی از شخصیت رهبری امام خمینی(ره) در اشعار این مقطع تاریخی به شکل پررنگ‌تری نمود و بروز پیدا

کرد. رخدادهای تاریخی سال ۱۳۴۲، به‌مثابه بروز نارضایتی اجتماعی از کارکرد و ماهیت ساختار قدرت سیاسی، سبب اعتراض امام خمینی (ره) به حمله مأموران به مدرسه فیضیه و صدور اعلامیه از سوی ایشان علیه شاه انجامید و در نهایت، سبب دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد شد. این حوادث نیز دست‌مایه ادبیات شعر سیاسی و قیام‌های اجتماعی گردید.

در این شرایط، شعرا ضمن تغییر اساسی در قالب بیانی شعر خود از شکل تغزلی به شعر نو حماسی، به طرح خودآگاهی اجتماعی و گرایش مردمی بیشتر توجه کردند و در سرایش مضامین با محور انسان مظلوم عصر خود و طرد بیگانه‌پرستان، زمینه‌های بیشتری را برای خیزش عمومی در مقابل دو درد عظیم اجتماعی، یعنی استبداد از درون و استعمار بیرونی فراهم کردند (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۵۶۰-۵۵۷-۵۴۰-۵۳۵). علاوه بر تغییرات رخ داده در ساختار و قالب زبانی شعر، از این به بعد شاهد دو دگرگونی اصلی ادبیات شعر هستیم که تا وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در این سنخ از مباحث محسوس است. یکی اینکه شاعران از الگوی ادبیات رمزگرا و پوشیده‌گویی، به سمت ادبیات نقد مستقیم خطاب به ساختار رژیم سیاسی وقت رفت. در واقع، ادبیات عصر نهضت دربردارنده جوهره و مضمونی اعتراضی، صراحت و بی‌پروایی، دعوت به قیام و مبارزه گردید. تغییر و جهش مهم دیگری را که در شعر رخ داد، می‌توان در کاربرد مفاهیم دینی و به‌خصوص نمادسازی‌های شیعی در چارچوب مضامین شعری دانست که مفاهیم مذهبی در اشعار سیاسی برای مبارزه با رژیم سیاسی به کار بسته شدند.

مضمون و ساختار شعر سیاسی، از آن پس، به شرح حماسی دلاوری مبارزان و حماسه نسل انقلابی متمرکز شد و ارزش ادبی متن در اولویت بعدی آن قرار گرفت. در شعر و ادبیات پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شاهد شکوفایی شعر نقادانه‌ای هستیم که به‌صراحت به ساختار قدرت و عملکرد آن حمله کرده است؛ به گونه‌ای که حمید سبزواری در شرح دستگیری امام خمینی (ره) می‌سراید که: «نفس در سینه‌ها خشکیده و اشباح بیم‌انگیز، هر سو در تکاپویند و دژخیمان، می‌تازند و می‌سوزند. ز دیگر سو، همه فریادها خاموش، به لب، لب می‌فشارد شهر، نگاه بی‌زبانان، قصه‌گو، نجواست، سکوت زرفشان گویاست، هیس!!! هیس!!! حاکم تشنه خون است» (سبزواری، ۱۳۶۷: ۷۵). این صراحت بیان و حمله شاعران به عملکرد رژیم سیاسی در خصوص رخداد تاریخی ۱۵ خرداد و کشتار ورامین، از نفرین و ننگ به جلادان پلید و تجلیل از شهدای دشت ورامین سخن آمده است: «وای از آن تندباد نیمه خرداد، کان همه سرو بلند را ز بن افکند، ننگ به جلاد، آن پلید که ری راه، کرد ز خون شهید، سرخ چو یاکند، مویه بر آن کشتگان دشت ورامین، سجده بر آن مردمان پاک برومند» (روحانی، ۱۳۵۸: ۶۱۲).

ب) ارزیابی نقش ادبیات ایران در انعکاس مسائل تاریخی از منظر جامعه‌شناسی

ادبیات

در ادبیات ایران، به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و ادبی آن، هوشمندانی وجود داشته‌اند که با همت شخصی خود برای نمایاندن اجتماعیات در وادی ادبیات اقدام کرده‌اند و تاریخ را در قصه‌ها، رنج‌ها را در شعرها، زندگی را در مثل‌ها و سیاست را در لابه‌لای خطوط ادیبانه خود گفته‌اند و همه عشق و کینه، خوشی و ناخوشی، حمله و دفاع، شکست و پیروزی را به نگارش درآورده‌اند و از ادبیات، آیینۀ تمام‌نمایی برای زندگی، تاریخ، فرهنگ، جامعه و به‌طور کلی «اجتماعیات» به مخاطبان در عصر خود و تمام آیندگان دور و نزدیک رسانده‌اند و با گزیدن قالب بیانی و زبانی خاص خود، سعی در حفظ جان و تألیفشان کرده‌اند.

یکی از موارد انتخاب آگاهانه قالب زبان استعاری در چارچوب بازگشت به تواریخ دور در اشعار مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که در آن انتقاد، کودتای مذکور را در فحوای کلام با زبان استعاره و تشبیه و با مراجعه به تواریخ گذشته و حمله مغولان به نظم درآورده است: «وحشیان بی‌خردان بی‌وطنان آمده‌اند، کافران، دوزخیان، اهرمنان آمده‌اند، تشنگان ستم و ظلم و عذاب و بیداد، بهر نوشیدن خون، رقص کنان آمده‌اند، دیوخیوان پلید، آزرگران خون‌خوار، سگ‌خصالان نجس، خوک‌تنان آمده‌اند، بهر بیگانه‌پرستی و وطن‌سوزی و جهل، مغولان، غارتیان، راهزنان آمده‌اند» (ذاکرحسین، ۱۳۷۷: ۲۰). در دسته‌بندی کلان می‌توان چند مقطع مهم تاریخی را که در آن، ادبیات به سوی اجتماعی‌تر شدن و پذیرش رسالتی مردمی پیش رفته است، این گونه سنخ‌شناسی کرد: ادبیات از مشروطه تا پایان قاجاریه، ادبیات دوره رضاخان، ادبیات از حکومت محمدرضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ادبیات از کودتا تا انقلاب ۱۳۵۷.

تحولات ادبیات دوره دوازده‌ساله ۱۳۳۲-۱۳۲۰، پس از غلبه ادبیات دوره رضاشاهی آغاز گردید که آن را دوره سلطه «رویکرد شکل‌گرا» در ادبیات قلمداد کرده‌اند (سرشار، ۱۳۹۰: ۳۲). در آن مقطع، به علت غلبه نگاه امنیتی بر جامعه و تعقیب و تحت فشار قرار گرفتن نویسندگان و همچنین آشنایی مؤلفان با جریان‌های داستانی نو بیرونی، هرگونه پذیرش تعهد سیاسی و اجتماعی از سوی نویسنده امری ناپسند بود. در آن زمان، وظیفه ادبیات را صرفاً تعهد به شکل و ساختار و زبان اثر ادبی می‌دانستند و بازتاب‌دادن زمانه و مسائل آن امکان نداشت. اما در آخرین مقطع تاریخی، یعنی از ۱۳۵۷-۱۳۳۲ که خود می‌تواند به چند دسته کوچک تقسیم شود، می‌توان رد پای ادبیات واقع‌گرای انتقادی را دید.

تحولات سیاسی و اجتماعی مهمی که در دوره پهلوی دوم رخ داد، سبب تضعیف دولت و حکومت مرکزی گردید. این امر به تولید فضای باز سیاسی منجر شد. بر اثر این مسائل، تنوع نیروهای سیاسی و جریانات فکری درون جامعه از طریق تولید آثار اندیشه‌ای و ادبی به اوج خود رسید. این گروه‌ها با

استفاده از شرایط مختلف دوره پهلوی دوم، به طرح خواسته‌های خود و انتقاد از مسائل موجود پرداختند.

یکی از مهم‌ترین وقایعی که سبب سلب قدرت مطلقه حکومت پهلوی در نقاط مختلف کشور شد، سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ بود. این اتفاق سبب شد هیبت شاهانه حاکمان پس از او تضعیف گردد و با جانشینی شاه جوان و نداشتن تجربه و قدرت او که بتواند به سرعت بر امور سلطنت حکمرانی نماید، برای مدتی حدود پنج سال، بر آزادی شدید فضای اجتماعی و فرهنگی افزوده شود. گروه‌های مخالف، در این مقطع، به راحتی در قالب‌های مختلف نظم و نثر در روزنامه و کتاب، به نشر عقاید و طرح انتقادات پرداختند و به سمت ادبیات واقع‌گرایانه و اجتماعی پیش رفتند. در این زمان، از ادبیات به‌عنوان ابزار بیان دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فکری گروه‌های مختلف استفاده شد. از سوی دیگر، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، واقعه پراهمیت تاریخی دیگری بود که سبب شکل‌گیری مفاهیم و اندیشه‌های نوینی در ادبیات و رشد اجتماعیات در نثر و نظم گردید (نجاتی، ۱۳۶۶: ۱۹-۱۷).

ویژگی مهم درون‌مایه این سنخ از گونه‌های ادبی در مقطع تاریخی ملی‌شدن صنعت نفت در این است که با توجه به غلبه رویکرد ملی‌گرایانه همین مسئله، به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده منابع ادبی انعکاس یافته است. اما، کودتای ۲۸ مرداد علیه نهضت ملی‌شدن صنعت نفت به سرخوردگی مردم و نیروهای فکری و اجتماعی فعال در نهضت منجر گردید. این مسئله در ادبیات شاعرانه و رمان‌نویسی‌ها انعکاس بدی گذاشت؛ به طوری که روحیه خشم و عصیان و ناامیدی و انتقام‌جویی در اشعار نیما و سپس احمد شاملو انعکاس یافت. همه این مسائل در شعر، بیان‌کننده وقوع نوعی سرخوردگی ملی است و شعر با حذف آرمان‌گرایی از درون‌مایه خود و گرایش به تفریح به زبانی خاص، حامل پیام سلطه حکومت مطلقه در عصر خود است. در نهایت اینکه آغاز جنبش خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره)، به غلبه پارادایم فکری اسلام‌گرایی و پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی منتسب به آن منجر شد و ادبیات مذهبی به تدریج تا سال ۱۳۵۷ به شکل گفتمان مسلط در عرصه ادبیات نوشتاری و شفاهی تبلور پیدا کرد. مقدمات نهضت ۱۳۴۲، از نارضایتی‌های عمومی و انباشت عصیان‌ها، ناشی از اقدامات فرهنگی و سیاسی حکومت برخاسته بود که تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ در دولت اسدالله علم و سپس برگزاری فرماندم توسط شاه برای تصویب اصول انقلاب سفید در بهمن همان سال، همچون جرقه‌ای در انبار باروت، سبب کنشگری و نقش‌آفرینی علما به رهبری امام خمینی (ره) و سایر گروه‌های مردمی در خرداد ۱۳۴۲ گردید.

این واقعه تاریخی، سرآغاز شروع ادبیات مبتنی بر اجتماعیات شد؛ به طوری که به تدریج برخی از نویسندگان رمان، شاعران و گروه‌هایی از عالمان منبری، به جای پوشیده‌گویی و توجه به مسائل کلی در قالب‌های حماسی و نطق‌های قوی در ادبیات خود، به استفاده از مفاهیم مذهبی شیعی در لابه‌لای رمان‌ها، اشعار و نطق‌ها پرداختند و لحن کلام خود را به سمت مباحث انتقادی و تند پیش بردند. ویژگی اصلی این سه گونه ادبیات، از شرایط تاریخی عصر پهلوی دوم برآمده بود که ضمن اقتباس

مضمون‌های عمدتاً اجتماعی- فرهنگی، به انتقاد و تغییر وضع موجود باور داشتند و به تدریج، گفتمان ادبیات نوع سوم، یعنی ادبیات اسلام‌گرا بر اثر پررنگ‌تر شدن تلاش گروه‌های فکری و سیاسی توانست ادبیات رسمی متداول و حاکم را به حاشیه بکشاند و خود به عنوان وجه غالب در متن قرار بگیرد. بدین ترتیب، شاهد تحول در همه عرصه‌ها برای تغییر گفتمان حاکم هستیم. در جامعه‌شناسی ادبیات، تولید ادبی به نویسندگان و پایگاه اجتماعی و تصویر او در ذهن طبقات اجتماعی و گروه‌ها، اقوام یا ملت‌هایی بستگی دارد که مخاطب آثار او هستند و تأثیرگذاری آن بر مخاطبان از طریق دورنمای جغرافیایی و تاریخی و رابطه او با مردمان حال و آینده‌اش تولید می‌شود.

بدین ترتیب، متن ادبی، پلی میان فروشنده (نویسنده و رازهای او) با خریدار (خوانندگان و نیازهای آنان) است. شاید بر همین اساس است که در ادبیات شعری عصر مشروطه و سپس در ادبیات شفاهی و مکتوب عصر نهضت، شاهد آن هستیم که محتوای نظم و نثر سیاسی و آگاهی‌بخش است و به همین دلیل، گوینده یا نویسنده به ظاهر و قالب بیانی توجه نمی‌کرده است و انتقال پیام و نقش‌آفرینی در عرصه تحولات را بر چارچوب سخن‌سرایی ترجیح داده است.

ادبیات عصر نهضت، ضمن به‌کارگیری مفاهیم و تعبیر آگاهانه سیاسی و اجتماعی، به انتقال پیام‌ها و آرمان‌های مهمی پرداخته است. ادبیات در سال‌های اولیه عصر نهضت، به انتقاد از جهت‌گیری‌های فکری و اعتقادی پرداخت که حاکمیت رسمی در جامعه ترویج و تبلیغ می‌کرد؛ اما به تدریج، مضامین عدالت‌خواهانه و استبدادستیزی انعکاس‌یافته در گونه‌های مختلف ادبی، بیان‌کننده توسعه اهداف نهضت بر اثر کسب پیروزی‌ها و گذر زمان بوده است.

درواقع، تحولات سیاسی که به نفع گروه‌های فعال دینی در جریان بود، سبب شد موضوعات جدیدی برای ادیبان و سخن‌سرایان تولید شود و براساس آن‌ها، ادبیات اجتماعی و سیاسی در قالب‌های مختلف بیانی پررنگ‌تر گردد. بنابراین، هرچه تحولات اجتماعی- فرهنگی سبب تغییرات تدریجی زاویه دید و نوع نگاه شاعران و ادیبان می‌گردید، تطور قالب‌های شعر و نثر سبب پیدایش سبک‌های جدید بیانی و زبانی می‌شد (پورقمی، بی تا: ۲۴-۲۰).

به تدریج، شاعران و سخن‌گویان ادبیات شفاهی به گرایش‌های فکری مختلفی تعلق پیدا کردند؛ اما در نقاط فکری و رویکردی، گاه با جریان‌های دیگری اشتراک هدف پیدا می‌کردند و شعارها و پیام‌های یگانه‌ای در متن خود به مخاطبان منعکس می‌کردند. علت اصلی این مسئله در شکل‌گیری نوعی ائتلاف ذهنی علیه دشمن مشترک بود که رفتارها و کردارهایش، در ذهن آنان به گونه‌ای مشابه ارزیابی و کدگذاری می‌شد. بدین ترتیب، ادبیات عصر نهضت به بازآفرینی واقعیت‌های جهان واقع می‌پرداخت و به خلق چیزهایی مشغول می‌شد که هرگز نظیر آنان در جهان واقع وجود نداشت. از سوی دیگر، خالقان آثار ادبی در این دوره به گزینش واقعیت‌ها و پررنگ کردن برخی وقایع می‌پرداختند که در حوزه اجتماعیات قرار می‌گرفت. این مسئله بیان‌کننده حرکت ادبیات از زبان و علم قدرت به سوی ادبیات مبتنی بر اجتماعیات و مردم‌محوری بود که برخی از این نوع تحولات

به‌عنوان «دموکراسی معرفتی» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶) یاد می‌کنند. در این رویکرد، دانش و ادبیات و ضمائم آن، به سوی اجتماعی‌تر شدن و محور قرار دادن مطالعه گروه‌های اجتماعی مردم و طرح مطالبات مردمی پیش می‌رود.

رویکرد جامعه‌شناختی در ادبیات، علاوه بر شناسایی عوامل فرهنگی، به کشف خطوط اصلی سیاست و برنامه‌های فرهنگی در هر عصری از طریق متن اثر ادبی می‌پردازد و در نتیجه می‌تواند به فهم ما از جهت‌گیری‌های سیاسی یا فرهنگی در زمانه تولید متن کمک کند. بنابراین، زبان ادبیات در بردارنده «تمامی اصوات، اشارات و حرکاتی است که عاملان کنش متقابل به منظور برقراری ارتباط با خود و دیگران از آن بهره می‌گیرند» (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۸۹). در جامعه‌شناسی ادبیات، کشف و فهم مفاهیم قدرت سیاسی، ارزش‌های اخلاقی، آرمان‌خواهی و جامعه‌شناسی شخصیت‌ها ممکن است. این مسئله به خاطر پیوند ادبیات با روح جامعه زمانه تولید متن ادبی و قدرت ادبیات و هنر در تکامل فرهنگ و جامعه است.

در این راستا، همچنان که انقلاب مشروطیت به‌عنوان عامل مهم اجتماعی و فرهنگی اثرگذار در شکل‌گیری و توسعه شعر سیاسی و مخاطب‌محور به ایفای نقش پرداخت، وقایع و بزنگاه‌های تاریخی دوره پهلوی دوم هم مورد توجه عاملان و فعالان عرصه ادبیات قرار گرفت و مراکز و نهادهای دولتی از جمله کانون نویسندگان که مبلغان و متولیان اصلی گفتمان غالب ادبیات غلبه یافتند، اما از زمان اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سپس جنبش ملی‌شدن نفت و بعد از آن نهضت خرداد ۱۳۴۲ ادبیات اجتماعی منتقد وضع موجود به شکل خرده‌گفتمانی پا گرفت و به تدریج توانست اثرگذاری ادبیات رسمی حاکمان را خنثی کند و خود به‌عنوان زبان راستین ملت و گروه‌های فعال فکری و سیاسی به انتقال پیام‌های سیاسی و اجتماعی به جامعه تبدیل گردد.

ادبیات مردمی در هریک از این سه مقطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی، از نظر فرهنگی به نقد برنامه‌های شبه‌مدرنیزاسیون وابسته پرداخت که در عرصه ادبیات نشر آثار جلال آل احمد از جمله غرب‌زدگی، با رویکردی حماسی و چریکی، به رشد خودآگاهی اجتماعی و تأکید بر اصالت سنت‌های دینی و ملی و فرهنگی پرداخت (آل احمد، ۱۳۵۶: ۳۶-۲۴) و به خلق مفاهیم جدید و معترضان‌های همچون غرب‌زدگی اقدام کرد.

در حوزه ادبیات منظوم هم ضدیت با مدرنیزاسیون و غرب‌زدگی مورد توجه شاعران در سه مقطع مهم تاریخی قرار گرفت. این شاعران، در ادبیات شاعرانه خرده‌گفتمان مردمی دهه ۱۳۴۰، از مفاهیمی همچون شعر حجم یا موج نو تبعیت نکردند که انعکاس مدرنیزاسیون در شعر بود؛ بلکه به طرح اشعاری با درون‌مایه اجتماعی و منتقدانه از وضع حاکم پرداختند (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۱-۷).

پ) ادبیات دوره مشروطه؛ متغیر اثرگذار بر ادبیات عصر نهضت

ادبیات مشروطیت با ویژگی‌های جامعه‌شناختی عصر خود در ارتباط است که از ویژگی‌های جامعه‌شناختی آن عبارتند از: راه‌یافتن افکار و عقاید نوین به ایران، تغییر نگرش مردم به نظام سلطنت مطلقه، آغاز جنبش‌های مردمی در جهت براندازی نظام مطلقه، دورساختن صاحبان طبع و قلم از مراکز قدرت و قراردادن آنان در کنار مردم. این فاکتورهای جدید سبب بریده‌شدن ادبیات عصر بازگشت دوره قاجار از سنت‌ها و سبک‌های نوشتاری خود و دغدغه‌مندکردن آنان برای پرداختن به مسائلی جدید و آگاهی‌بخش عموم جامعه بود. بدین ترتیب، بازکنشی متقابل میان جامعه و ادبیات برقرار شد و منابع ادبی را به‌عنوان متون در تاریخ‌نویسی، جزء منابع مهم کشف و فهم گذشته تاریخی در جامعه ایران قرار داد. این کنشگری متقابل ادبیات و جامعه و اثرگذاری آنان بر همدیگر، سبب خلق گونه‌ای ادبی موسوم به ادبیات متعهد گردید که به‌صورت آئینه به بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی در متن عمل می‌کرد.

این تحول در مسیر و جهت‌گیری، ضمن انعکاس در محتوای متون ادبی، ادبیات را به منبعی مملو از آگاهی‌های ارزنده و تصاویر مهم از زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در عرصه‌های مختلف تبدیل کرده است. این گونه ادبی، همواره در بطن خود دربردارنده نگرشی انتقادی است که در شرایط لازم، با زبانی طنزآلود، نقش‌آفرینی و کنشگری کرده است. همچنین در شرایطی که بن‌بست سیاسی یا سلطه مطلقه راه آن را می‌بست، در قالب اشارات، کنایات و استعاره‌هایی به انتقال پیام می‌پرداخته است (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۴۴).

در نهایت اینکه ادبیات در هر شرایطی به کارکرد خود در بیان و حفظ آن بخش از اوضاع و احوال اجتماعی که مورخان نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند به بررسی و ثبت بپردازند، مقید بود و این امر به تولید متون و منابع گوناگون نوشتاری منجر شد که منابع کلاسیک کار مورخانه (متون تاریخ‌نگاری) در باب آن‌ها مسکوت‌اند. گفتمان ادبی بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲، از چند سرمنشأ نشئت گرفته بود. بخشی از این گفتمان از عوامل برون‌زا، یعنی تحت تأثیر محیط بین‌المللی تغذیه کرده بود که مهم‌ترین این مسائل و حوادث تأثیرگذار، عبارت است از وقوع دو جنگ جهانی و به تبع آن، ظهور ادبیات نوین برآمده از تحولات سیاسی ناشی از آنان که سبب نزاع و ستیز میان گفتمان‌های سیاسی و مکاتب فکری و تقابلات نظری و تاریخی تابعه شد.

در نیمه اول قرن بیستم، ادیبان، داستان‌نویسان و شاعران با کنشگری و نقش‌پذیری اجتماعی و سیاسی به انتقاد از وضع موجود پرداختند. آن‌ها این انتقادات را با شدت و از جهان‌بینی خاص عصر خود در قالب‌های ادبیات جدید انعکاس دادند و مسئولیت انتقاد از وضع موجود را بر عهده گرفتند. توفیق ادبیات در این عرصه سبب گردید هم‌زمان در سراسر دنیا، ادبیات به نقش‌پذیری در این عرصه بپردازد. این تحول به ادبیات دنیای عرب از جمله مصر و در ایران و ترکیه هم وارد شد. پیشگامان این

سبک جدید، شاعرانی همچون تقی رفعت، ابوالقاسم لاهوتی، شمس کسمائی و علی اسفندیاری (نیما یوشیج) بودند که به تدریج در محتوای شعر فارسی انقلاب ایجاد کردند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۱). از تحولات مهمی که درون‌مایه و محتوای ادبیات ایران بر اثر تأثیرپذیری از کانون‌های خارجی به خود پذیرفت، می‌توان مواردی را برشمرد:

۱. شاعران قدیمی ایران در ادبیات شاعرانه خود به طرح مباحث عبرت‌آمیز و حکمت‌بار می‌پرداختند؛ اما پس از اقتباس تحولات خارجی و انعکاس آن در درون‌مایه ادبی فارسی، از آن پس خالقان آثار ادبی منظوم در متن خود به‌جای طرح مباحث حکمت‌آمیز به «پرسشگری» اهتمام کردند و تمام مباحث متون پیشین را به بحث گذاشتند و از آن‌ها مسائل متعددی را استخراج کردند؛

۲. تحول در نوع جنبه‌های اخلاقی در متون قبلی که بر محاسن اخلاقی همچون قناعت، صبر و تقدیر تأکید می‌کرد؛ اما بر اثر تأثیرپذیری از تحولات رسالت ادبیات جهانی، به تدریج در ادبیات ایران بر موضوعاتی همچون سرکشی و عصیان در مقابل وضع موجود و ظلم و ستم حاکمان به‌مثابه محاسن اخلاقی جدید تأکید می‌کردند.

این تغییرات مقدماتی در ادبیات ایران از ۱۳۴۲ به بعد را می‌توان در پرتو جامعه‌شناسی ادبیات و تحولات ادواری و تاریخی و شیوه‌های پیام‌رسانی و دیالکتیک گلدمنی و لوکاچی تحلیل و تبیین کرد. بخشی از تحول و جهت‌گیری درون‌مایه گفتمان ادبی هم برگرفته از فضای داخلی و عوامل دورنی تحول‌گرایی در بطن ادبیات ایران بود. از میان اصلی‌ترین اتفاقات داخلی اثرگذار بر تحول ادبیات این مقطع مهم تاریخی، می‌توان به مسئله نفت و ملی‌شدن آن به‌عنوان رخداد پراهمیت ملی و مسئله اصلاحات ارضی اشاره کرد که سبب تغییر نسبی ساختار اجتماعی جامعه و شکل‌گیری ادبیات نوینی گردید که در تشکیل گفتمان ادبیات نوین ایران، آمیزه‌ای از عوامل فردی، جمعی، ساختاری، سنتی و مدرن دخیل بودند. شعر نو به‌عنوان محصول انقلاب مشروطه و نتیجه مجموعه عوامل تغییر و تحول اجتماعی و شکل‌گیری مؤسسات فرهنگی و رشد صنعت چاپ و نشر و توسعه سطح مخاطبان بود. در این مقطع تاریخی، فرد به‌مثابه کنشگر اجتماعی در می‌آید و هنر ادبیات شاعرانه که صورت حال و وصف درون و حدیث نفس بود، از کلی‌گویی خارج شد و نمودار بیان شخصی افراد جامعه گردید و این مسئله بسترساز شکل‌گیری آرمان‌گرایی و احساس‌پردازی در قالب گونه‌های متفاوت ادبی شد و از آنجا که زبان ادبیات به پرمخاطب‌ترین رسانه در ایران تبدیل شده بود، چه‌بسا در مقایسه با منابع تاریخ‌نگاری به‌مراتب بیشتر از آن‌ها دربردارنده تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه در حال تحول شدند (مسکوب، ۱۳۷۸: ۶-۷).

در سال ۱۳۰۴، با ظهور رضاخان و اینکه او مشروطه را به سمت اهداف خاصی کانالیزه کرد، این روند علی‌رغم سرکوب احساسات هنری و حذف آزادی‌ها از سوی حاکم جدید، باز هم در پایگاه اصلی خود، یعنی گروه‌های جامعه حفظ شد و در مقاطع بعدی تاریخ مجدداً احیا شد و نقش آفرینی کرد. اصلی‌ترین محور ادبیات نوین (اعم از نظم و نثر) عصر مشروطه تأکید بر کارکرد اجتماعی نوع ادبی و

دوری از مدح و صله‌پردازی معمول ادب پیشامشروطه بود. در این تغییر کارکرد، ادبیات جدید، توده مردم را مخاطب قرار می‌دهد و موضوعات خود را کاملاً به مسائل اجتماعی و آرمان‌های مردمی و نقد وضع موجود اختصاص می‌دهد. در اینجا، ادبیات به‌مثابه نمادهایی این توانایی را به انسان ایرانی بخشیده است که درباره امور تخیل‌پردازی کند و از اسارت محیط خود بیرون آید. این سخن بیان‌کننده آن است که در نگاه جامعه‌شناسانه، برای زبان و ادبیات به‌عنوان نهادی اجتماعی اهمیت قائل می‌شوند (ریترز، ۱۳۷۷: ۲۸۶-۲۸۴).

در ادبیات مشروطه و عصر نهضت، همچنان زبان حماسی در متن غالب است و این امر برگرفته از قالب‌های پیشین، اما این لحن زبان همچنان زبان توده مردم همین قالب بیانی باقی مانده است و این امر انتقال پیام و ایجاد هیجان را تسهیل می‌کند. اما درون‌مایه متن به کلی با هدف و رسالتی متفاوت در جهت تغییر و تحول خواهی است و قالبی برای انتقال این گونه پیام‌ها می‌شود. انتخاب و اقتباس قالب ادبی برای درهم‌شکستن شوکت صاحبان قدرت، کارکردی انکارناپذیر داشته است؛ زیرا کارکرد اصلی ادبیات آزادشده از سلطه حاکمان که در خدمت آمال توده‌های اجتماعی قرار گرفته بود، همین درهم‌شکستن هیبت حاکمان و ریختن ترس مردم بود. نثر و شعر عمومی ابزار کار جنبش‌های اجتماعی می‌شد و دست‌به‌دست می‌شد و در حین خوانش بر آن می‌افزودند یا از آن کم می‌کردند. از خصایص این گونه‌های ادبی این بود که نام کسی را به‌عنوان سراینده خاص به همراه نداشت و امکان پیگرد سراینده وجود نداشت. بدین ترتیب، تحولی بزرگ در متن منابع ادبی رخ داد و گونه‌های ادبی نظم و نثر را از شکل «قلیت‌محوری و واقعیت‌گریزی و صورت و معنای تصنعی، به سوی تلاش برای جذب اکثریت، گرایش به واقع‌نویسی و سادگی در متن و سبک» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۵: ۳۹۹-۳۹۶) پیش رفت.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات جدید ایران در همه انواع آن، جداشدن و انتقال پایگاه رشد ادبیات منظوم و منثور از دربار و خروج درون‌مایه آن از انحصار طبقات ممتاز و سپس مخاطب قراردادن توده مردم و به تبع آن، به سادگی گراییدن زبان ادبیات بود. بعد از آن، رسالت اجتماعی برای ادبیات تعریف شد. کارکرد ادبیات از مدیحه‌گویی و وقایع‌نگاری حول محور دربار و زندگی شاهان، به پیام‌رسانی و آگاه‌سازی توده‌ها در جنبش‌های مردمی تحول یافت و کارکردی انقلابی و توده‌ای به خود گرفت. همچنان که شفیعی کدکنی می‌گوید: «لذت هنری، لذت انتقال عاطفه یا حس و هیجان طبیعی نیست؛ بلکه لذتی است که از قدرت‌نمایی شاعر در به‌هم‌پیوستن خیال‌های مختلف به خواننده دست می‌دهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۹).

مطرح‌شدن محتوا و درون‌مایه جدید و ظهور و خلق مفاهیم و معانی جدید، ویژگی دیگری بود که در شعر عصر جنبش‌های اجتماعی از جمله مشروطیت منعکس شد. این امر در ادبیات، پس از سال ۱۳۴۲ نیز تکرار شد. بر اثر این تحول بود که بخش اصلی محتوای ادبیات دربردارنده موضوعات سیاسی-اجتماعی مبتنی بر خواست توده‌ها و گروه‌های فعال اجتماعی شد. علت این تغییر در

جهت‌گیری و موضع ادبیات، این بود که ادیبان، نویسندگان و شاعران به رسالت اجتماعی خود برای همراهی با جامعه و خواسته‌های آن پی بردند و در متون و نوشتارهای ادبی خود از این قالب بیانی برای شرح و بسط مفاهیم و معانی جدید بهره بردند. آنان در عرصه شعر و نظم‌نامه‌نویسی از تمام قالب‌های شعری شامل قصیده، غزل، ترجیع بند، دوبیتی و... و در حوزه متون منشور از قالب‌های طنزآمیز، انتقادات، هجونامه‌نویسی، شب‌نامه‌ها را به کار گرفتند تا بلندگو و رسانه عمومی حرکت‌بخشی به جریان‌های اجتماعی باشند.

برخی مفاهیم سیاسی تازه استعمال شده در متن ادبیات نظم و نثر مشروطیت و سپس از سال ۱۳۴۲ به بعد شامل وطن، آزادی، استبداد، استعمار، استثمار، انقلاب و استقلال بودند که به‌عنوان نقشه راه برای پیشبرد اهداف اکثر گروه‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شدند. طرح و شرح مفهوم آزادی در سال‌هایی که زندانیان انقلابی بیشتر شدند، مورد سخن‌سرایی شاعران قرار گرفت؛ زیرا در شرایط خفقان سیاسی، ارزش این گوهر بی‌بدیل برای انقلابیون و شاعران و جامعه محسوس‌تر از گذشته می‌نمود؛ به گونه‌ای که به نقش مشترک استبداد داخلی و استعمار خارجی در مهار آزادی نیز اشاره می‌شد. حمید سبزواری در این راستا آورده است: «کو بهاری خوش و بزمی خوش و عهدی خوش، که نسیم خوش در دامن گل‌های من، تا بر آسایم در سایه آزادی، بسرایم شکرین شعر طرب‌زای من، آه آزادی، آزادی، آزادی، به فدای تو ای مملکت آرا، من، تو نه از پرده برون آیی که توان دیدن، چهره پرمهر تو ای شاهد زیبای من» (سبزواری، ۱۳۶۷: ۲۲۵). محمدعلی مردانی از شاعرانی بود که به نقش استبداد و استعمار در تضعیف و تحدید آزادی به طور علنی و بدون پرده‌پوشی سخن به میان آورد. او می‌نویسد: «چه روی داده که آید ز نای استعمار، به گوش مردم عالم ندای آزادی، چه روی داده که تندیس ظلم و جهل و فساد، نموده زیور قیای آزادی ... عجب مدار که نقش عناد و کبر و ستم، گرفته رنگ به زیر عباي آزادی ... چه روی داده ندانم که دیو استبداد، شدست راهبر و رهنمای آزادی» (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۳۱۱).

ت) غیریت‌سازی از حاکمان و استعمار در ادبیات مبتنی بر خیزش اجتماعی عصر

نهضت

یکی از مباحث مهم که در گفتمان ادبیات سیاسی عصر نهضت نقش و تأثیر پراهمیتی داشت، موضوع غیریت است. در واقع، نظام سیاسی و فکری غالب و رایج دو دهه آخر پهلوی دوم، هیچ‌گونه خلاف آمد عادت و دگرزستی را بر نمی‌تابید و آن را مخالف با نظم عمومی رایج در عرصه تفکر و ادبیات و هنجارهای اجتماعی معمول می‌دانست. این نظام بر ترویج یکسان‌نگری و همسان‌زستی همه گفتمان‌های مهارشده ادبیات تأکید داشت؛ اما گفتمانی غیریت‌ساز به شکل خرده‌گفتمان حاشیه‌نشین ظهور کرد که پارادایم غالب و حاکم همواره به آن به مثابه دیگری نگاه می‌کرد که باید

هم‌رنگ جماعت گردد؛ وگرنه همچون رسوایان باید به حاشیه رانده شود یا عرصهٔ جامعه و اجتماع را ترک کند. غیریت‌سازی در نظم و نثر شاعران و ادیبان معاصر ایرانی، جای پای دارد. علاوه بر جلال آل احمد می‌توان از احمد شاملو به‌عنوان چهره‌ای در گفتمان غیریت‌ساز بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰ یاد کرد که کلام آن حماسی، اجتماعی و معترض است (مختاری، ۱۳۷۲: ۲۷۸).

در ادبیات او، شاه به حریف و رقیبی قدرتمند تبدیل شده است که به سرکوب دو جنبش اجتماعی پرداخته است؛ یعنی نهضت ملی سال ۱۳۳۲ و سرکوب جنبش مذهبی سال ۱۳۴۲. یکی از نقادان ادیبانه در حوزهٔ شعر را اسماعیل فردوسی فراهانی در سال ۱۳۲۰ در فضای باز شدهٔ ناشی از تبعید رضاشاه سرود و رضاشاه را دشمن دین و سفاک‌تر از شمر لعین برشمرد و در لحنی کاملاً غیریت‌ساز نسبت به حاکمان پهلوی و مؤسس آن نوشت: «بدخواه شرع و دشمن دین بود پهلوی، سفاک‌تر ز شمر لعین بود پهلوی، هم خصم جان و مال کسان بود پهلوی، هم دزد راه دولت و دین بود پهلوی، دشمن پرست و دوست‌گش ایران خراب‌کن، بدخواه تاج و تخت و نگین بود پهلوی... حالا که در جزیرهٔ موریس است منزوی، کاش از نخست گوشه‌نشین بود پهلوی» (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۶).

فراهانی در جایی دیگر، ضمن بررسی مقایسهٔ حکومت پهلوی به بررسی خیانت‌های پهلوی به ایران و ایرانیان در مقایسه با حکومت قاجار پرداخته و پهلوی را به مراتب ضعیف‌تر و عامل بدبختی ایران دانسته و بر این باور است که شاهان قاجار، علی‌رغم همهٔ پریشانی‌ها و ضعف‌ها، در راه حفظ وطن تلاش کرده‌اند: «پهلوی پس از قاجار شهریار ایران شد، یافت دیو مردم‌خوار حشمت سلیمانی، آنچه در پنهان عار داشت زان همی قاجار، پهلوی نمود اجرا بر ملأ نه پنهانی، پادشاه قاجاری از وطن نگهداری، با همه گرفتاری با همه پریشانی، پهلوی کنون اقرار کن که بدتر از قاجار، بودی از تو این ادبار شد نصیب ایرانی، گر قجر خموشی کرد کی وطن‌فروشی کرد، چون تو کی چموشی کرد، چون تو کی غرض‌رانی، ای تو با همه زورت با قوای موفورت مملکت فنا کردی اهل مملکت فانی» (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۶).

در این رویکرد، ضمن تأکید بر اینکه زندگی سراسر مبارزه است، به ارائهٔ تفسیری دگرگونه در مقایسه با رویکرد پارادایم غالب بر ادبیات آن دوره می‌پردازد. او برای تشویق انسان‌های عصر خود بر کنشگری و پذیرش مسئولیت اجتماعی و سیاسی، بر ترویج این باور می‌پردازد که دیکتاتوری، انسان را غیرسیاسی می‌خواهد و بدین ترتیب بر صف‌بندی سریع و قاطع در برابر وضع عصر خود تأکید بیشتری می‌کند. گفتمان غیریت‌ساز، گاهی هم در ادبیات خود به منظور طرح تضاد طبقاتی به‌خصوص به طرح تضاد بین شهر و روستا و شکاف‌های طبقاتی می‌پردازد. انعکاس برخی اقدامات بحران‌زای نظام سیاسی پهلوی در آغاز و تقویت حرکت‌های مبارزه‌جویانه که ابتدا به شکل کارهای مختلف فرهنگی و آگاه‌سازی مردم از اقدامات حاکمان شروع شد و سبب مبارزه سیاسی گردید، بسیار نقش‌آفرین بود و ادبیات شفاهی و نوشتاری نهضت را تقویت کرد و درون‌مایه‌های آنان به نقد و طرد این اقدامات اختصاص یافت. سرودن اشعار نقادانه خطاب به اقدامات حکومت در برگزاری جشن‌های

دو هزار و پانصدساله از هزینه‌های مالی فراوان آن و فقرزدگی مردم سخن گفتند که نمونه آن شعر استاد شفیعی کدکنی بود: «جشن هزاره خواب، جشن بزرگ مرداب، غوکان لوشخوار لجن‌زی، آن سوی این همیشه، هنوزان، مردابک حقیر شما را، خواهد خشکاند، خورشید آن حقیقت سوزان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۳۶-۳۷).

نعمت میرزازاده نیز از شاعرانی بود که برگزاری این جشن‌ها را نه برای مهمانان خارجی، بلکه برای ایرانیانی که بر سر سفره فقر دعوت شده‌اند، تعبیر کرد و در شعر خود نوشت: «به شادمانی این سالروز تاریخی، تمام خلق گرسنه، میان سفره فقری، به طول و عرض فلات، به صرف وعده، غذای یگانه ملی، درون خانه خود، میهمان ما هستند» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۷۷).

اقدام دولتی دیگری که بار منفی برای رژیم سیاسی داشت و موضوع درون‌مایه هنر و ادبیات نظم و نثر گردید، مسئله جشن هنرها بود که با گونه‌ای متناقض پیش می‌رفت. حکومت به منظور شناسایی و معرفی بیشتر کتاب حماسی شاهنامه و نویسنده آن، حکیم ابوالقاسم فردوسی، جشنواره توس را در ۱۳۵۴ در توس برگزار کرد. در عین حال، جشن هنر شیراز را به‌عنوان نماد فرهنگ جدید، اولین بار در سال ۱۳۴۶ و سپس در یازده دوره تا سال ۱۳۵۷ برگزار کرد که به آن به چشم کانونی برای نشر فرهنگ غرب‌زدگی نگاه می‌شد و طبعاً انعکاس این گونه اقدامات در جامعه ایران، به شکل رشد و تکامل ادبیات اعتراضی و حرکت‌های اجتماعی گروه‌های مختلف نمود بیرونی پیدا کرد. رهبران مذهبی و از جمله آیت‌الله محلاتی اعتراض شدید خود را به این گونه نمایش‌ها در سال ۱۳۵۶ نشان دادند و به مقابله با این اقدامات پرداختند. وقوع این گونه مسائل سبب بحران مشروعیت بیشتر نظام سیاسی حاکم گردید و در ادبیات اعتراضی سبب انقلاب بر غیریت و تضاد تأکید بیشتری کرد. نیز در مخالفت با غرب و فرهنگ غربی به خلق محتوا و درون‌مایه‌های ادبی نظم و نثر پرداخت و بازگشت به گذشته و طرح مسائل فرهنگی و مذهبی را محور بحث قرار داد (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۳۸۸-۳۸۷). مسئله تصویب کاپیتولاسیون و برخی مسائل نیروهای خارجی ساکن در ایران بر تقویت ادبیات شفاهی و منابع نوشتاری نظم و نثر بسیار مؤثر واقع شد و هریک با ایجاد نوعی تنش در جامعه، بر فراهم‌شدن بسترهای نظمی نوین مبتنی بر غیریت‌سازی از نیروهای بیگانه و طرد آنان مؤثر واقع شد.

ث) نسبت بین دگرگونی اجتماعی با تحول گفتمانی در عرصه ادبیات عصر نهضت

تکوین و تحلیل تحول گفتمان ادبیات ایران در پرتو بررسی اثر ابعاد گوناگون اثرگذار بر آن امکان‌پذیر است. طبعاً حیات فرهنگی جامعه به گونه‌ای ناخودآگاه، از تحولات مختلف اجتماعی - سیاسی درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرد. بر این اساس، باید بین آثار ادبی و ادبیات هر دوره با سایر تحولات آن دوره نقد و ارزیابی قرار داد. گلدمن تحولات ادبی و کلامی و گفتمانی را در پرتو اقتصاد و آثار آن ارزیابی کرده است (۱۳۷۶: ۱۵۱). گاهی هم مراحل مختلف تکوین گفتمان ادبی در قالب تحولات اجتماعی و سیر تکامل جامعه و گروه‌های اجتماعی بررسی می‌شود و این مبتنی بر رویکرد اجتماعی و جامعه‌شناختی است. ادبیات پس از ۱۳۴۲، در جهت کسب همراهی اکثریت جامعه و تلاش برای خلق پارادایمی ترکیبی از خواست گروه‌های اجتماعی و

فکری گوناگون، قناعت به حداقل‌ها، انتقاد از وضع عمومی با لحنی مبتنی بر دلسوزی را برای پیشبرد اهداف حرکت کرد و هرچه پایگاه اجتماعی نهضت تقویت می‌شد، لحن کلام و درون‌مایه محتوا و خواسته‌ها متکثر شد.

ابتدا شاید به انتقاد از مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تبعید امام می‌پرداخت؛ اما به مرور زمان، حمله به فساد حاکمان و استعمار و آثار آن را پیشه کرد و در این تلاش‌ها با همراهی گروه‌های با اهداف مشابه، ائتلافی فکری و ادبی تشکیل داد. ادبیات عصر نهضت (۱۳۴۲-۱۳۵۷) با اقتباس از الگوهای بیانی و درون‌مایه‌ای و زبانی مشروطه، سعی در گشودن عرصه‌های مختلف و قلمرو نوین از جمله شکل‌های داستان‌نویسی کرد و با نگارش داستان‌های کوتاه، بر افزایش امکانات ارتباطی خود با ملت و تبادل در حوزه‌های مختلف فرهنگی و فکری و افکار و عقاید پرداخت.

انتخاب این راه‌ها سبب رشد آگاهی عمومی از اوضاع سیاسی و جست‌وجوی علل عقب‌ماندگی در مقایسه با کشورهای دیگر و شرح و پررنگ کردن برخی بحران‌های فرهنگی و فکری از جمله الیناسیون شد و هرچه به تاریخ سال ۱۳۵۷ نزدیک‌تر می‌شویم، در ادبیات این مقطع تاریخی، شاهد این رشد هستیم. درون‌مایه‌های متن‌ها، از انقلاب به‌مثابه اقدامی فرجامین، قهرآمیز و نجات‌بخش در جهت درهم‌ریختن ساخت اجتماعی-سیاسی موجود، ارائه ساختی جدید و بنایی نو متناسب با نیازهای جامعه سخن گفته است.

روی آوردن به مفاهیم انتزاعی و استفاده زیاد از مفاهیم دینی و عرفانی و انقلابی، شعر انقلاب را در جهت مفاهیم انتزاعی و عینی برای انعکاس عینیت خارجی با محور حرکت‌های اجتماعی مورد تأیید خط فکری شاعران سوق داد. استفاده از ترکیب‌های جدید در غزل‌های نصرالله مردانی و احمد عزیزی نمایان است. از شاعران انقلابی در مثنوی، علی معلم دامغانی قابل توجه است. شعری با مطلع «سیه‌پوش برادر سپیده را کشتند» و در شعر «روزی که بر جام شفق مل کرد خورشید» و در شعر نیمایی با درون‌مایه جنگ، کسانی همچون عبدالملکیان، قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی و در شعر سپید، سلمان هراتی صاحب مجموعه «آسمان سبز» و «دری به خانه خورشید» سرآمد هستند.

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر انقلاب، شهادت و شهادت‌طلبی است که سه‌گزینه امام، شهدا و جنگ، سه رکن اصلی‌اند که شاعران به آن‌ها توجه کرده‌اند. ادبیات منظوم در دوره مشروطه و سپس در عصر نهضت، دربردارنده اختصاصات مهمی شد که کارکرد آن را مؤثرتر از میراث پیشین خود نموده بود؛ از جمله آنکه ادبیات عصر نهضت، در ترسیم افق‌های روشن پیروزی تلاش دارد تا ضمن بهره‌وری از شکوه و شور حرکت‌های مردمی و باورهای عمیق مذهبی که پیروزی حق‌طلبان را حتمی و صبحی قریب را نوید می‌دهد، با سرانگشت شعر، فرداهای روشن را نشان می‌داد.

در راستای آنچه گفته شد، قیصر امین‌پور در سروده‌ای مربوط به تیر ۱۳۵۷ می‌نویسد: «هان ای خدایان، در روز بار عام، حتی تمثال بی‌مثال شما را یارای ادای تظلم نداشتیم، آری حتی خری به دست تظلم، زنجیر عدل و داد شما را تکان نداد، باری هر جا قدم به خاک نهادید، صدها نهال عاطفه

خشکید، صدها درخت فاجعه روید، اینک، هرچند تاج تخمه به گهواره بسته‌اید، باری امید بس عبثی دارید، زیرا که شب، آبستن طلوع شگفتی است» (امین‌پور، ۱۳۶۴: ۶۷-۶۶).

شعر این دوره، اگر هم از وحشت و انجماد و زمستان و پاییز سخن می‌گوید، سرانگشت شاعر به سمت روشنائی آینده است. شاعر چشم‌انداز فضایی بی‌زدان و آسمانی بی‌سقف را ارائه داده است. در شعر اخوان ثالث که از پیشگامان شعر اجتماعی-سیاسی در حوزه شعر نیمایی است و اشعار دیگران، این دریافت و استنتاج مشهود است. از سوی دیگر، شعر و ادبیات منظوم عصر نهضت دربردارنده محتوایی است که به طرح فقر و محرومیت، زراندوزی و غارت سرمایه‌های جامعه پرداخته است. پیش از این، برخی از شاعران که عمده آن‌ها گرایش‌های سیاسی خاص داشتند، در کنار دو جریان شعری روشن‌فکران غیرمذهبی و شاعران مذهبی، با زبانی نمادین و تمثیلی و گاه عریان و شعارگونه، از فقر و محرومیت، استثمار و غارت توده‌های جامعه و زراندوزی و چپاول سرمایه‌های ملی توسط عوامل حکومت و سرمایه‌داران سخن می‌گفتند. در سروده‌های اخوان ثالث، شاملو و شاعران مذهبی همچون نعمت میرزاده (م.آزم)، طاهره صفارزاده، موسوی گرمارودی، حمید سبزواری و... نمونه‌هایی از این دست مسائل می‌توان یافت:

«در سجاج کوچه باغ، اضطراب، گام‌های عابران خسته را، شماره می‌کند، رهگذر، غروب را به روی شاخه‌های خشک، روبه‌روی چشمه‌های بی‌تپش نظاره می‌کند، برزگر، خیال خویش را، به بوی نان گرم آفتاب، پر نمی‌دهد، سایه پرنده‌ای، از بهارزایی قنات خشک، روستای خفته را خبر نمی‌دهد، فقر، خوش نشسته روبه‌رو، روبه‌روی زرد زخم آفتاب، روبه‌روی سایه‌های ممتد ملال، روبه‌روی باغ‌های خواب، روبه‌روی ریگ، شن، سراب، در هجوم هول، پشت پلک روستا، می‌توان شکوفه‌های خواب را، نظاره کرد، می‌توان کلاف ابر را، دور دوک صبح‌دم، هماره دید» (باقری، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۲).

غلبه شعارگونه‌گی و عنصر تفکر بر دیگر عناصر شعری از ویژگی‌های دیگر محتوای اشعار این دوره است. ضرورت‌ها، نیازها و عطش اجتماعی، فضای سیاسی و مبارزاتی و هیجان‌های شاعرانه‌ای که متأثر از اوضاع و شرایط خیزش و قیام مردمی بود، به‌شدت شعر را تحت تأثیر قرار داد. برخی از این سروده‌ها، بی‌نام و بی‌نشان، در کنار پیام‌ها و اطلاعیه‌ها بر دیوارها نصب می‌شد یا در تظاهرات خوانده می‌شد و پس از انقلاب در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسید. محتوای مضامین شاعرانه در عصر نهضت، از محتوا و مضامین محدود به دلیل تنفس در فضای مبارزه با حاکمیت و نظام ستم برخوردار بود. سوژه و موضوع سروده‌ها دربردارنده طرح بحث درخصوص مبارزه، وحدت، خودآگاهی، شهادت و... بود. بیگانه‌ستیزی، غرب‌ستیزی و بازگشت به خویش‌نهادن که به شکل جدی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های دکتر شریعتی مطرح شده بود، به قلمرو شعر نیز راه یافت. پیش از انقلاب، سهم هیچ‌کس در ستیز با روشن‌فکری بی‌درد و خودباخته، به اندازه شاعران مسلمان نبود. برخی شاعران دیگر نیز از بی‌تحریکی و بی‌دردی روشن‌فکران انتقاد کرده‌اند. در سروده‌های طاهره صفارزاده، موسوی گرمارودی، میرزاده، حمید سبزواری و برخی شاعران که در این دوران هنوز نام و آوازه‌ای نداشتند، به شکل مستقیم و

غیرمستقیم به ستیز با روشن‌فکری پرداخته می‌شد. موسوی گرمارودی از روشن‌فکرانی انتقاد کرده است که رسالت اجتماعی خود را انجام نمی‌دهند (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۸: ۲).

اندیشه‌ها و مضامین مذهبی نیز از مشخصات شعر عصر نهضت بوده است. هویت مذهبی انقلاب، موجی وسیع و گسترده از مضامین، واژگان و فرهنگ اسلامی را به درون شعر کشاند. شعر از آیات و روایات نیز بهره‌ زیادی برای طرح مفهوم و معنا برد و از چهره‌های تاریخ اسلام به‌ویژه ابوذر، عمار، حر، سمیه، مالک اشتر و مبارزان و مجاهدان و شهیدان در سروده‌های این دوره یاد می‌شد تا نمادسازی برای حرکت‌بخشی به جامعه صورت گیرد. احساسات شورانگیز مذهبی در تاروپود شعر تنیده بود و سروده‌ها با بهره‌وری از این اندیشه‌ها و طرح حماسه‌ شکوه‌مند عاشورای حسینی به تهبیح و تحریک عواطف می‌پرداخت. شعر شاملو دربردارنده‌ نامیدی مطلق و لحن پرخاشگرانه نسبت‌به مردم است؛ به‌خصوص در مجموعه‌های «هوای تازه» و «باغ آینه» از این سروده‌ها فراوان وجود دارد. نعمت میرزاده نیز در مجموعه «سحوری» به او پاسخ داد: «نفرین مباد جنگل آتش گرفته راه، این رهروان دیده شبیخون، وز چشم‌زخم اهرمن از هم گسیخته، دیگر سزای سرزنشی نیستند، مرد! هرگز مباد نفرت از این مردم» (میرزاده، ۱۳۵۷: ۱۰۲).

در متون ادبی منظوم نیز ضمن اشاره به سرکوبگری رژیم سیاسی در مقابل صداهای مخالف با سرودن اشعار به تشویق مردم در تداوم‌بخشیدن به راه نهضت پرداخته شده است. در این میان، استاد شفیعی کدکنی نوشته است: «آری آری مرگ وحشت‌زاست، زندگی زیباست، لیک مرگ ما، مرگ ما پایان رنج ماست، مرگ مرغان قفس، آسودن از غم‌هاست» (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۷).

در سال‌های مشرف به انقلاب ۱۳۵۷، شعر شاعران به بازتاب و شرح دقیق و روشن‌کشتار تظاهرکنندگان در راهپیمایی‌ها پرداخته است و تیتراشعار آنان دربردارنده‌ مفاهیمی همچون «زندگی نامه‌ شقایق‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۵۶)، «مرگ گل‌کفن» (سزوری، ۱۳۶۷: ۳۸۲)، «شعر شهادت و رهایی»، «مرغان طوفان» و «گلوله‌های سربی» است که از بازتاب عمیق عینیت خارجی و رخدادهای تاریخی در حقیقت هنری همچون نظم و شعر سیاسی فارسی حکایت دارد. مظاهر مصفا در شعری موسوم به جمعه‌ سرخ، ضمن بازتاب‌بخشیدن به رخداد میدان شهدا (ژاله) در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ می‌نویسد: «بر لاله شنیده‌ام ژاله، بر ژاله ندیده‌ام لاله، بر ژاله بین کنون که یک دشت، لاله بدمید و خون فشان گشت، در ژاله نگر که یک بیابان، شد لاله‌ پر ز خون نمایان... کشتند زنان و کودکان را، هم پیر شکسته هم جوان را» (درستی، ۱۳۸۱: ۲۷۷).

نتیجه‌گیری

منابع ادبی به‌مثابه منابع «در تاریخ نوشته» در عصر نهضت اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۵۷) از اهمیت زیادی برخوردارند. درست است که مؤلفان و خالقان این آثار، آن‌ها را به قصد تاریخ‌نگاری ننوشتند و از روش‌های مرسوم در نگارش متن تاریخ‌نگارانه تبعیت نکرده‌اند؛ اما محتوای آن‌ها به انعکاس

تحولات زمانه تاریخی با محوریت اصالت حق مردمان در برابر گفتمان سیاسی حاکم پرداخته است. این منابع ادبیات سیاسی، حاوی مباحث مهم تاریخی، اما با زبان و هدفی متفاوت‌اند که در روشن‌تر شدن ابعاد بیشتری از واقعیات تاریخی مؤثرند. منابع ادبیات سیاسی به‌عنوان یکی از منابع مهم در تاریخ نوشته، منابعی تاریخ‌نگارانه نیستند و مؤلف آن مورخ محسوب نمی‌شود و از روش‌ها و الگوهای حاکم بر دیسیپلین تاریخ‌نگاری تبعیت نمی‌کند، اما جزو منابع نوشتاری و معرفتی‌اند که در بردارنده نوع نگاه و طرز تلقی مؤلف خود و زمانه تاریخی‌اش به رخدادهای پیرامون مؤلف در عصری تاریخی است.

در این میان، هرچه ادبیات ایران که همواره در بردارنده اخلاقیات، تاریخ، فرهنگ و زبان عصر خود است، به سمت تحولات عصر مشروطیت نزدیک‌تر می‌شود، بر غنای درون‌مایه اجتماعی و انتقادی آن افزوده می‌گردد و چون با لحنی ادیبانه نوشته شده، در بردارنده حقایق مستور تاریخی است. ادبیات، از آن پس، رسالتی جدید و آگاهی‌بخش برای خود تعریف کرد و ضمن اقتباس از دنیای جدید پیرامونی، بر سادگی و روانی متن خود افزود؛ چراکه در صدد بود بر تعداد مخاطبان و تأثیرگذاری بر آنان بیفزاید. در دوره پهلوی دوم، ادبیات در سه مقطع مهم تاریخی این تحولات عصر مشروطیت را با اجتماعیات و مردم‌نگاری خاص خود تقویت کرد که سقوط رضاشاه و فضای باز پس از آن و سپس مقطع جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و نهضت خرداد ۱۳۴۲، هریک با رویکرهای فکری و فرهنگی خاصی بر درون‌مایه ادبیات این ادوار مهم تاریخی تبلور یافتند. سرانجام از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب، ادبیاتی را تولید کرد که به گفتمان غالب تبدیل گردید. این ادبیات، علاوه بر تنوع گفتاری و نوشتاری خود، در بردارنده رسالت و پیام آگاهی‌بخش از طریق مخاطب قرار دادن مردم و بسیج آنان به جهاد و همراهی با نهضت اسلامی است که از این منظر می‌توان آن را ادبیات عصر نهضت تلقی کرد. ادبیات سیاسی در قالب شعر و نثر سیاسی به‌عنوان ابزار زبانی و رسانه تبلیغی، به انعکاس شعارها و خواسته‌های گروه‌های اصلی فعال در نهضت و نیازهای جامعه ایران و تقابل با گفتمان سیاسی غالب پرداخت.

منابع

فارسی

۱. آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، *غربزدگی*، تهران: رواق.
۲. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۹)، *برگزیده شعرهای مهدی اخوان ثالث*، تهران: بامداد.
۳. ادیب زاده، مجید (۱۳۸۸)، *دموکراسی معرفتی: درباره دموکراتیک شدن دانش*، تهران: انتشارات ققنوس.
۴. اسکار بیت، روبر (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه دکتر مرتضی کتبی، تهران: انتشارات سمت.
۵. امین پور، قیصر (۱۳۶۴)، *تنفس صبح*، تهران: حوزه هنری، سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. باقری، عباس (۱۳۶۸)، *صبح در پرگار*، چاپ اول، تهران: برگ.

۷. پورقمی، ناصر (بی‌تا)، شعر و سیاست، جلد سوّم، تهران: مروارید.
۸. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
۹. درستی، احمد (۱۳۸۱)، شعر سیاسی در دوره پهلوی دوّم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت‌های آزادیبخش، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، جلد ۴، تهران: نشر علم.
۱۲. روحانی، حمید (۱۳۵۸)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد اول، چاپ چهارم، قم: دارالفکر و دارالعلم.
۱۳. ریتزر، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دنیای معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۵. سبزواری، حمید (۱۳۶۷)، سرود درد، تهران: کیهان.
۱۶. سرشار، محمدرضا (۱۳۹۰)، ادبیات داستانی ایران پس از انقلاب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. شاملو، احمد (۱۳۷۲)، گزیده اشعار، تهران: مروارید.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (الف ۱۳۵۹)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.
۱۹. شفیعی کدکنی (م. سرشک)، محمدرضا (۱۳۵۸)، از بودن و سرودن، چاپ دوم، تهران: توس.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (ب ۱۳۵۹)، شعر معاصر عرب، تهران، توس.
۲۲. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷)، تاریخ تحلیلی شعر نو (۱۲۸۴-۱۳۳۲)، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲۳. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۵)، مکتب بازگشت، تهران: نشر مرکز.
۲۴. گلدمن، لوسین (۱۳۷۶)، جامعه، ادبیات، فرهنگ، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
۲۵. عباسی، حبیب ا. (۱۳۷۸)، سفرنامه باران، تحلیل و گزیده اشعار شفیعی کدکنی، تهران: نشر روزگار.
۲۶. فیشر، ارنست (۱۳۵۴)، ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، ترجمه فیروز شیروانلو، جلد ۴، تهران: توس.
۲۷. مختاری، محمد (۱۳۷۲)، انسان در شعر معاصر، تهران: توس.
۲۸. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۸)، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع (سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۵)، چاپ دوّم، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۲۹. مصباحی پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸)، واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران: امیرکبیر.
۳۰. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۵۸)، در فصل سرخ مردن، تهران: رام امام.
۳۱. میرزازاده، نعمت (۱۳۵۷)، سحوری، چاپ اول، تهران: انتشارات رواق.
۳۲. نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۶)، جنبش ملی شدن صنعت نفت، تهران، شرکت سهامی انتشار.